



پڙو، شڪاهه علوم انساني و مطالعات فرينجني

پرتال جامع علوم انساني

**رجال**

---

ابوالفضل شڪوري



## ادوارد براون: (عظمت و اتهامات)

یکی از چهره‌های نادر غیر ایرانی که نام او با تاریخ معاصر ایران پیوند خورده، خاورشناس پر آوازه انگلیسی، ادوارد گرانویل براون (Eduard Granville Browne) می‌باشد. نام ادوارد براون با نهضت مشروطیت ایران، تاریخ ادبیات فارسی و تاریخ‌نگاری فرقه‌های گمراه و بدعت‌گرایی همچون بابیگری، بهائیگری و ازلیگری و بالاخره اقلیتهای مذهبی همچون زرتشتیان ایران در ارتباط تنگاتنگ می‌باشد. هم چنان که نمی‌توان پیوند او را از ادبیات ترک و عرب نادیده انگاشت.

نام ادوارد براون از طرفی بخاطر کارهای علمی و ادبی بسیار بزرگی که او در ارتباط با جهان اسلام، بویژه ایران، انجام داده، با ستایش و عظمت آجین شده است. از طرف دیگر، تابعیت انگلیسی او در زمانی که آن کشور قدرت استعماری مسلط و زورمدار جهان و متهم به دخالت در امور جهان اسلام بود و نیز روابط مبهم و مشکوک شخص ادوارد براون با برخی از چهره‌ها و فرقه‌های نظم شکن و غیر وفادار به منافع ملی جهان اسلام، موجب سرازیر شدن سوء ظن‌ها، انتسابات و اتهاماتی از جانب گروه‌های کثیری از مسلمین و ایرانیان به سوی او گردیده است.



آیا براستی ادوارد براون که بود و عظمت و اتهامات منسوب بدو چه میزان واقعیت دارد؟ نوشتار حاضر تلاشی است برای پاسخ دادن به این قبیل پرسشها و تشریح کارها و تبیین چهره واقعی ادوارد براون برای علاقه‌مندان به موضوعات سیاسی، فرهنگی و ادبی در تاریخ معاصر ایران.

## بیوگرافی

ادوارد براون در هفتم فوریه سال ۱۸۶۲ میلادی مطابق هفتم شعبان ۱۲۷۸ هجری قمری در دهکده اولی uley از ایالت گلاستر شر، در حومه نیوکاسل واقع در شمال انگلستان در یک خانواده بزرگ انگلیسی متولد شد.<sup>(۱)</sup> پدرش «بنیامین» یک مهندس بود که مالکیت و مدیریت یک کارخانه کشتی سازی را داشت. نیاکان او نیز اغلب بازرگان، سپاهی، فیلسوف و پزشک بودند.

از کودکی بیقرار و ناآرام بود و بر خواسته‌ها و تمایلات خود اصرار می‌ورزید. او شوق به سفر را از دیدن جاشویان کشتیهای پدرش، که از هفت اقلیم مختلف بودند و زندگی بسی جالب و غیر عادی داشتند، در نهاد خویش پرورانده بود. و به دیدن دنیاها و ناشناخته‌ها علاقه بسیار داشت. اغلب، در کشتی‌های پدرش، میان آبهای تیره و ناآرام و آسمانهای توفانی و ابری و دریاها و ژرف رفت و آمد می‌کرد و بر خلاف قصد پدرش که می‌خواست او را همچون خویش، مهندس بار آورد، شوقی به تحصیل در این رشته نداشت و به اصرارهای روز افزون او تن در نمی‌داد.

او، همیشه بدلخواه خویش رفتار می‌کرد و نه تنها محصلان مدرسه‌های گلناموند (Glenamond) و ایتون (Eton) که ادوارد در آنجا درس می‌خواند از او راضی نبودند، بلکه آموزگاران نیز چندان رضایتی از او نداشتند. پدرش بنیامین براون بسیار کوشید تا شاید بچه بیقرار و تلقین‌ناپذیر خود را براه آورد، ولی ادوارد هرگز طبیعت پرخاشگر و ناسازگارش را نسبت به محیط از دست نداد و تسلیم خواسته‌های پدر خود نگردید و بالاخره رشته مهندسی را رها کرد و به پزشکی روی آورد. او، هر چند که در این رشته تا آخر ادامه تحصیل داد و دانشنامه پزشکی عمومی (فوق لیسانس) و جراحی خود را دریافت و بعدها حتی بیمارستانی برایش رزرو شد تا در آنجا به شغل طبابت پرداخته و جراحی کند، ولی رشته پزشکی هم رشته‌ای نبود که او را راضی نگهدارد و

۱- ر.ک: تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی / ۴ (مقدمه مترجم)، ادوارد براون، ترجمه فتح‌الله مجتباتی، تهران انتشارات مروارید ۱۳۶۱، چاپ سوم.

درویش را آرامش بخشید. او به دنبال رشته‌ای ناشناخته و معنوی‌تری گمشده بود تا عطش انسانی خود را بدان فرو نشاند.<sup>(۱)</sup> از این‌روی، همیشه جوینده بود و بیشتر به «شرق» علاقه و توجه داشت.

او رشته پزشکی را در دانشگاه کمبریج فرا می‌گرفت. در آنجا در درسهای تاریخ طبیعی نیز شرکت نمود و شاگرد دوم شد. این موضوع موجب دلگرمی بیشتر پدرش بنیامین گردید و به او اجازه داد ضمن آموزش پزشکی زبان هندی را نیز بیاموزد. این مطلب، نخستین گام به سوی خواسته واقعی ادوارد، و اولین روزنه آشنایی او با شرق بود.

گویا او شانزده ساله بود که جنگی میان روسیه و عثمانی (ترکیه) در گرفت. او که از آغاز در سینه خود کینه‌ای ضد روسی داشت در این قضیه نیز که خوی جهانخواگی و تجاوزگری آشکار روسیه و مظلومیت عثمانیها را می‌دید و اخبار جنگ را از طریق روزنامه‌ها و نشریات لندن تعقیب می‌کرد، احساساتش بر ضد روسها و به نفع ترکها برانگیخته شد. بگونه‌ای که آرزو می‌کرد کاش می‌توانست بصورت یک فرمانده با درجه سرهنگی و یا به صورت سربازی در جبهه جنگ حاضر شده و با ترکهای رزمنده علیه روسیه متجاوز بجنگد. همین قضیه موجب علاقمندی او به زبان ترکی گردید و شروع به آموزش آن کرد و به کمک یک کشیش ایرلندی زحمت زیادی در آن کشید. ولیکن بزودی دریافت که با آموختن زبانهای عربی و فارسی، یاد گرفتن ترکی برایش بسیار آسان خواهد بود. از اینجا بود که در هیجده سالگی آموزش زبان فارسی را بطور جدی آغاز کرد. نظام آموزشی کمبریج بگونه‌ای بود که او می‌توانست در کنار پزشکی به این قبیل آموزشها نیز بپردازد. نخستین آموزگار ادوارد براون در زبان فارسی پروفیسور کاول (Cowell) از اساتید کمبریج بود. سپس در نزد یک نفر هندی که به هر دو زبان فارسی و عربی مسلط بود آموزش فارسی و عربی خود را ادامه داد.<sup>(۲)</sup> او بر اساس کتاب گلستان سعدی، زبان و ادبیات فارسی را به ادوارد می‌آموخت. «براون با خواندن

۱- ر. ک: مجله تلاش سال ۱۳۴۶، شماره ۴ ص ۶۱ و نیز موسوعة المستشرقین / ۵۱، عبدالرحمن البدوی، بیروت، دار العلم للملایین ۱۹۸۴. پروفیسور الیس - ایچ مینز می‌گوید «براون، از کودکی با دیگر بچه‌ها فرق داشته و بدلیخواه خود بود، چنانچه موقع تحصیل در گلناموند وایتون زیاد بزرگوار بوده و هم در سان از او ناراضی بودند.» فرهنگ خاورشناسان / ۷۸، ابوالقاسم سحاب، چاپ کتاب سحاب. خود ادوارد براون می‌نویسد: «من به یاد دارم که دوره مدرسه من باستانی دوره‌ای که بزرگ شدم، دوره ملالت و افسردگی بود.» یک سال در میان ایرانیان / ۵۱، ادوارد براون، ترجمه ذبیح الله منصوری، چاپ صفار ۱۳۷۱.

۲- ر. ک: یک سال در میان ایرانیان / ۵۷۵۸، پیشین.



گلستان، این کتاب پر شور و عمیق، شوری دیگر یافت، شوری که تا اعماق جانش را افروخت و او را بیش از پیش به ایران راغب کرد. پس از آن آرزویش دیدار و زیارت مزار سعدی و حافظ و درک موطن حقیقی آنها بود»<sup>(۱)</sup>

«ادوارد براون زبانهای فارسی، عربی، ترکی، یونانی، فرانسه و آلمانی را یاد گرفته بود و در انگلستان در دارالفنون کمبریج استاد فارسی و عربی بود.»<sup>(۲)</sup>

براون، پس از آن مرد هندی، برای تکمیل بیشتر معلومات خود در زبان فارسی در کمبریج به مرد عجیب و غریبی به نام «میرزا محمد باقر بواناتی» مراجعه کرد. بواناتی، مرد بسیار شگفتی بود، اصلاً از اهل فارس بود و مذهب تشیع داشت، آنگاه به تصوف گراییده بود، سپس مسیحی شده و نام «جان» را برای خود برگزیده بود. پس از آن مدتی کلاً قید مذهب رازده و لامذهب شده بود. پس از مدتی نیز به آیین یهودیت گرویده و نام خود را «ابراهیم» گذاشته بود. لیکن در آن هنگام که ادوارد براون با او آشنا شد، از یهودیت نیز خارج شده و با تلفیق مفاهیمی از همه این ادیان و بیشتر از مفاهیم عیسویت و اسلام، دینی ساخته بود و مردم را بدان دعوت می‌کرد. او اغلب افکار موهوم خود را در قالب سروده‌ها و اشعار فارسی ارائه می‌نمود و در شعر به «معطر» تخلص می‌کرد. و لذا در اواخر به نام «ابراهیم جان معطر» معروف شده بود.

وقتی که براون به «بواناتی» یا «ابراهیم جان معطر»! یاد شده مراجعه کرد تا پولی بگیرد و به او فارسی تعلیم دهد. او اظهار داشت پول نمی‌خواهد ولی حاضر هم نیست فارسی را بر پایه آثار کسانانی چون حافظ و سعدی و غیره تعلیم دهد، بلکه بر پایه سروده‌ها و اشعار خود آن را تدریس می‌کند. ادوارد براون شرط او را پذیرفت و به مذاکره با او پرداخت.<sup>(۳)</sup>

۱- مجله تلاش، پیشین.

۲- فرهنگ سخنوران و سراینندگان قزوین ج ۱ / ۱۵۱، سید محمود خیری، انتشارات طه، ۱۳۷۰.

۳- ر.ک: نقد حال / ۴۰۰، مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۶۷. و نیز مجله تلاش، ص ۶۱، پیشین. در باره خیالات واهی و عجیب و غریب میرزا محمدباقر بواناتی، خود ادوارد براون مطالب مفصلی می‌نویسد که چکیده آن از این قرار است: او دینی از خود اختراع کرده بود که آن را اسلام مسیحی یا مسیحیت اسلامی می‌نامید و اصول آن را در آثار و اشعار خود منعکس کرده بود. نمونه‌ای از شعرهای او قصیده‌ای است طولانی که به چاپ رسانیده و شمیسه لندنی نامیده بود، که مخلوط عجیبی است از افکار پریشان و (ادامه پاورقی در صفحه بعد)

بدینوسیله ورود به کمبریج موجب شد تا او امکانات بیشتری برای آموزش فارسی و دیگر زبانهای اسلامی و شرقی پیدا کند. او اغلب، اوقات فراغت خود را نیز با شرقیان می‌گذرانید تا زبانهای مورد علاقه خود را تمرین و تکمیل کند. «براون در تابستان ۱۸۸۲ به اسلامبول رفت و دو ماه در آنجا بسر برد. و پس از بازگشت به کمبریج دو سال دیگر نیز تحصیل زبانهای شرقی را گذرانید.»<sup>(۱)</sup>

مسافرت به اسلامبول نتیجه وعده‌ای بود که پدرش به او داده بود. خود او می‌نویسد: «پدرم وقتی دید من واقعا به زبانهای مشرق زمین علاقمند هستم، به من وعده داد که هر گاه در پایان سال سوم تحصیلاتم بخوبی از عهده امتحان برآیم، به عنوان رفع خستگی، مرا برای مدت دو ماه به قسطنطنیه بفرستد و من چون بخوبی امتحان دادم پدرم به وعده خویش وفا نمود و در تابستان ۱۸۸۲ مرا به قسطنطنیه فرستاد. من عاقبت به آرزوی خود رسیدم و صدای اذان را از بالای مناره مساجد پایتخت عثمانی شنیدم.»<sup>(۲)</sup> براون اکثر اوقات خود را بین سالهای ۷-۱۸۸۴ در بیمارستانهای لندن بمنظور تکمیل فن طبابت گذرانید، وی همچنان اوقات فراغت خود را با مطالعه کتابهای فارسی در کمبریج و یا بریتش میوزیوم پر می‌کرد.<sup>(۳)</sup>

او در سال ۱۸۸۷ در کمبریج استخدام شد و بصورت کارمند و همکار مدرسه (دانشکده) پمبروک دانشگاه کمبریج در آمد. این موضوع برای او امکان ایجاد کرد تا به ایران مسافرت کرده و یک سال در

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

سوداهای عجیب و غریب، پر از اشارات به شیر علفخوار، دیوزرد، خرس، یاجوج و ماجوج، مجاهدین صلیبی، پیغمبران بنی اسرائیل، حکمای قدیم عرب، اولیا و اصفیا و اقطاب، جنگجویان باستان، سیاسیات دوره معاصر، افسانه‌های عبریان، شطحیات عرفا و صوفیه، طعن و لعن، پیشگوئیا، داستانهای پهلوانان شاهنامه، الهیات مذهب عیسوی، و اقتباسات از قرآن و ... تمام اینها را به زبان مغلق و مشکل و نامانوسی که با سوادترین مردم ایران هم نمی‌توانند درست بفهمند، به نظم کشیده بود و این آش شله قلمکار را برای براون می‌خواند و به زبان انگلیسی ترجمه و تفسیر و تشریح می‌کرد. نقد حال ص ۱-۴۰۰، پیشین. و نیز ر.ک: یک سال در میان ایرانیان / ۶۴-۵۹، پیشین.

۱- ر.ک: نقد حال / ۳۹۹، پیشین.

۲- یک سال در میان ایرانیان / ۵۸، پروفیسور ادوارد براون، ترجمه ذبیح الله منصوری، ویراسته محمد رفیعی مهر آبادی، تهران انتشارات صفار ۱۳۷۱.

۳- ر.ک: نقد حال / ۴۰۱، پیشین.



آنجا بماند. ره آورد این سفر کتابی است به نام «یک سال در میان ایرانیان»<sup>(۱)</sup> خود او راجع به عضویت و استخدامش در کمبریج می‌نویسد:

«روزی ام ماه مه سال ۱۸۸۷ وقتی که وارد منزل شدم دیدم تلگرافی برای من رسیده و هنگامی که تلگراف را گشودم با مسرت و حیرت مشاهده کردم مرا به عضویت (استادی) دانشکده طب انتخاب کرده‌اند»<sup>(۲)</sup>.

لیکن بعدها، ادوارد براون عملاً این منصب علمی مهم را نپذیرفت و به جای تدریس پزشکی و اشتغال به طبابت و جراحی که در هر دو رشته مدرک جداگانه عالی دریافت کرده بود، استادی کرسی زبانهای عربی و فارسی آن دانشگاه را پذیرفت و در این منصب منشأ خدمات بزرگی به ادبیات اسلامی و ایرانی گردید.

او چنان شیفته ادبیات، میراث، سنن و آداب اسلامی ایران گردید که حتی مظاهر زندگیش را نیز با امتعه ایرانی و اشعار فارسی آراسته بود. چنان که عیسی صدیق ضمن بیان خاطرات مصاحبتهای خود با براون می‌گوید:

«براون، فارسی را مانند یک ادیب فاضل شیرازی بدون لهجه سخن می‌گفت. در مکالمات و مکاتبات خود اشعار فارسی را مانند فضیای ایران برای بیان منظور و احساسات درونی به کار می‌برد، و صحبتش را شیرین و محضرش را پر از لطف و صفا می‌کرد. اشعار فارسی را مانند ما با وزن و آهنگ قرائت می‌نمود. هر چه از ایران بود دوست می‌داشت. چنان که مهر عقیقی در انگشت داشت و بند ساعتش از دانه‌های فیروزه بود. پرده‌های ایرانی بر پنجره‌ها آویخته بود، رو میزهای ایرانی میزها را مزین می‌ساخت. قلیان ایرانی بر بخاری قرار داشت. مینیاتورهای ایرانی بر یک دیوار و اشعار ذیل بر دیوار مقابل بر کاشی منقوش بود:

کاشانه‌های سر به فلک بر فراشتن  
در باغ و بوستان ز سر شوق کاشتن  
یک لحظه دوستی بتوان شاد داشتن

مقصودن کاخ و صغه و ایوان نگاشتن  
گل‌های رنگ رنگ و درختان میوه‌دار  
دانی که چیست؟ تا بمراد دل اندر آن

۱- موسوعه المشرقین / ۵۱، پیشین.

۲- یک سال در میان ایرانیان / ۶۷، پیشین.



ورنه چگونه مردم عاقل بنا کنند . از خاک خانه‌ای که بیاید گذاشتن؟<sup>(۱)</sup>

علاقه وافر براون به ایران و جهان اسلام و پیوندهای خاصی که با این سرزمینها و مردمان آنها پیدا کرده بود، موجب آن گردید که کتابها، رساله و مقالات بسیاری در این زمینه‌ها بنویسد و یا ترجمه کند. و یا اینکه اقدام به تصحیح و مقابله متون خطی مهم نمود و با انتشار آن کتب موجب احیایشان گردد.

«عده کتب ادبی و سیاسی که او علاوه بر رسالات متعدد، تالیف کرده، یا از فارسی به انگلیسی ترجمه و چاپ و منتشر نموده، بالغ بر هیجده جلد است. و مطابق حسابی که علامه فقید محمد قزوینی نموده، مولفات براون از حیث کمیت در حدود سه میلیون و نیم کلمه است. ولی کار ادبی او منحصر به تالیف کتاب نبود، بلکه در حدود بیست و هفت جلد از کتب خطی فارسی را به خرج خود و یا جزو سلسله انتشارات گیب Giba (که خود رئیس و متولی آن بود) و به یاری فضلائی چون علامه محمد قزوینی به طبع رسانده است.»<sup>(۲)</sup>

از جمله تألیفات برجسته و پر اهمیت براون کتابهای طب اسلامی (یا طب عربی)، تاریخ ادبیات ایران در ۴ جلد، یک سال در میان ایرانیان، مطبوعات و شعر در ایران معاصر، انقلاب ایران، حکومت وحشت در تبریز، شرح مختصری از وقایع اخیر ایران (تاریخ مشروطیت)، و تحقیقات و تالیفات متعدد درباره فرقه ضاله بابی و بهائی است که او با عناوین مختلف به چاپ رسانیده است.<sup>(۳)</sup> و نیز مجموعه ۹۱ نامه او به تقی زاده را که باهتمام ایرج افشار و زریاب خوبی به نام «نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی زاده» به چاپ رسیده می‌توان یکی از آثار ادبی - سیاسی مهم او به شمار آورد که به نثر فارسی نوشته است. ذبیح الله منصوری راجع به اهمیت آثار براون می‌گوید:

«اگر هر اروپایی که در ادوار گذشته به ایران می‌آمد به اندازه یک دهم مرحوم ادوارد براون به ایران و جامعه اسلامی خدمت می‌کرد، امروز وضع ایران و کشورهای اسلامی غیر از این بود که می‌بینیم، خدمتی را که ادوارد براون به ملت ایران کرده بقدری بزرگ است که هر گونه نظریه‌های انتقادی را نسبت به آثار او تحت الشعاع قرار می‌دهد.»<sup>(۴)</sup>

۱- یادگار عمر ج ۱ / ۳۹۶، عیسی صدیق، تهران انتشارات دهخدا، بدون تاریخ.

۲- همان ماخذ / ۳۹۴.

۳- ر. ک: تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی / ۵۶ پیشین. و نیز برای آگاهی از عناوین شماری از ترجمه‌ها و تصحیحات ادوارد براون به ماخذ یاد شده صفحات ۸ تا ۱۰ مراجعه شود.

۴- یک سال در میان ایرانیان، پیشین، صفحه دوم از مقدمه مترجم.





دکتر محمود نجم آبادی متخصص بزرگ تاریخ دانش طب راجع به کتاب «طب اسلامی» براون می نویسد: «کتاب طب عرب پروفیسور ادوارد براون در مقام و موضوع از جمیع کتب تاریخ پزشکی بهتر و خوبتر تنظیم گردیده است.<sup>(۱)</sup> دلیل آن نیز اینست که مورخ دانش پزشکی در جهان اسلام باید اولاً خود یک پزشک باشد، ثانیاً دستکم زبانهای عربی، فارسی و ترکی را خوب بلد باشد، و ثالثاً نسبت به فرهنگ شرق و اسلام موضع مخالف و خصمانه نداشته باشد، بلکه بیطرف باشد، و ادوارد براون دارای همه این ویژگیها بود.»<sup>(۲)</sup>

اما شاهکار بزرگ براون کتاب مفصل و ابتکاری تاریخ ادبیات ایران است. درباره آن ما فقط نظر میرزا محمد خان قزوینی را می آوریم که در این قبیل مسائل کاملاً صاحب نظر است:

«... این کتاب مهم در خصوص ادبیات زبان ما نه تنها در اروپا در باب خود یگانه و منحصر بفرد است و هیچکس از مستشرقین قبل از او مثل آن یا قریب به آن تالیف ننموده است، بلکه ما بین خود فارسی زبانان، چنانکه همه کس می دانند، تا کنون هیچ چنین کتابی با این نظم و ترتیب عجیب و با این بسط و تفصیل، حاوی اینهمه اطلاعات مهمه نادره که نتیجه سی و چهل سال زحمت و تتبع، آنهم از مثل یک چنان علامه ذوفنون عالم به السنه مختلفه ای است، اصلاً و ابداً به عرصه ظهور نیامده است، و اصلاً این نوع تالیفات متنوع محیط، که در آن واحد هم تاریخ است، هم رجال، و هم ادبیات، و هم تذکرة الشعراء، و هم معجم الادبا، و هم منتخب الاشعار و هم جامع الحکایات و هزار مزایا و محاسن دیگر، ما بین ما تا کنون مرسوم نبوده است، و البته شایسته است که این کتاب با اندکی جرح و تعدیل به فارسی ترجمه شود و در میان ایرانیان منتشر گردد تا نمونه ای از وضع تاریخ ادبیات نویسی به طرز اروپا به دست مردم بیاید.»<sup>(۳)</sup>

ادوارد براون، به مسائل سیاسی و اجتماعی ایران نیز اهمیت خاصی قائل بود. در انقلاب مشروطیت (بعد از استبداد صغیر) در لندن ایرانیان متواری از وطن و انگلیسیهای علاقمند به سرنوشت و مسائل ایران را گرد هم جمع کرده و انجمنی به نام «انجمن ایران» و یا بقول خودش «کومیته ایران»<sup>(۴)</sup> تاسیس نمود که نقش مهمی در دفاع از مشروطه خواهان و تسریع مبارزات ضد

۱- طب اسلامی / ۱۷، ادوارد براون، ترجمه مسعود رجب نیا، بنگاه ترجمه نشر کتاب، ۱۳۴۳.

۲- ر.ک: همانی ماخذ / ۲۴.

۳- تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی / ۸، پیشین.

۴- ر.ک: نامه های ادوارد براون به سید حسن تقی زاده صفحات ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰.

استبدادی ایران داشت. (۱)

براون، در ثلث آخر عمر خود از روی عشق و علاقه به دختری به نام آلیس فرزند یکی از کارمندان دانشگاه کمبریج ازدواج کرد و دو فرزند پسر حاصل این ازدواج بود. آن زن از هر جهت موافق افکار و اندیشه‌های براون بود و سهم بزرگی در موفقیت‌های علمی و اجتماعی و سیاسی دوره اخیر عمر او داشت. او، به هنگامی که براون دچار بیماری قلبی ناگهانی شد، هشت ماه چنان فداکارانه و عاشقانه از همسر خود پرستاری کرد که با همه شادابی و جوانیش، توان خود را از دست داد و زودتر از براون در گذشت. شش ماه بعد نیز ادوارد در فراق او بیماریش شدت گرفت و بالاخره در روز پنجم ژانویه سال ۱۹۲۶ مطابق با بیستم جمادی الاخر ۱۳۴۴ هجری جهان را بدرود گفت و جنازه‌اش در زادگاه او در نیوکاسل در کنار قبر همسرش به خاک سپرده شد. (۲) ادوارد براون در جواب تعزیت و تسلیت نامه تقی زاده و دیگران، به نثر فارسی می‌نویسد:

«آن مرحومه چنانچه فهمیده بودید، بهترین زن‌ها و مادرها بود. نوزده سال در کمال سعادت و اتحاد و اخلاص و محبت با هم بودیم: در همه چیز براو تکیه می‌کردم و از عهده همه در آمد. حالا که رفت من مثل کشتی بی سکان مانده‌ام و حیرت بر من مستولی شد و روز من چون شب یلدا تاریک گردید و لذتی در حیات نمی‌بینم و باز هم بواسطه آن دو فرزند عزیز که یادگار زوجه محبوبه من است، باید با این صحت ضعیفه، سعی در زندگی بکنم. حقیقت اینست که آن قرینه بی همتا از اول ناخوشی من هفت ماه بیشتر همه قوای خود را در سرپرستی من صرف کرد و مرا یک ساعت تنها گذاشت و گذاشت غیر از خودش کسی دیگر مرا مواظبت نکند و هر چه اصرار کردم اقلایک دو روز استراحت بکند، قبول نکرد. حتی می‌شود گفت جان عزیز خود را از برای حیات ناچیز من داد.

آیا درین چه حکمت بود که من که پیر و ناخوش و بکلی حاضر رفتن بودم بمانم و او که جوان و ظاهرا پر قوت بود و وجودش اینقدر گرامی، از این دنیا به آن دنیا انتقال نماید؟» (۳)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

۱- افشار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴، چاپ اول.

۲- ر. ک: نقد حال / ۴۰۸، پیشین.

۳- فرهنگ خاورشناسان / ۷۷ و ۸۰، سحاب، پیشین.

۴- نامه‌های ادوار براون به سید حسن تقی زاده / ۶۶-۱۶۵، پیشین.

بعد از انتشار خیر فوت براون، در جراید و برخی از محافل سیاسی ایران بزرگداشت و سوگواریهایی برای او انجام گرفت. یک مجلس وزارت فرهنگ در تالار مسعودیه گذاشت. مجلس دیگری «حزب رادیکال» (متعلق به داور و دارودسته او) ترتیب دادند. و هاشم میرزا افسر، رئیس انجمن ادبی ایران، ماده تاریخ در گذشت او را در این رباعی گنجانده است:

یگذشت چو از هزار و سیصد چل و چهار      یا نهصد و بیست و شش فزون شد بهزار  
ادوارد براون فاضل شرق شناس      جان را بره علم و ادب کرد نثار<sup>(۱)</sup>  
اشعاری نیز در مناقب و زحمات ایران شناسانه او سروده شده که دیگر مجال نقل نیست.

## ۲- عظمت ادوارد براون در نگاه دوستداران او

اجمالاً باید پذیرفت که وضعیت ادوار براون با خاورشناسان و ایران شناسان متعدد دیگر، در نگاه کسانی که اهل مؤانست با ادبیات و تاریخ سیاسی معاصر ایران هستند از جهات زیادی متفاوت است. لیکن این تفاوت در نگاه شماری از این افراد که بطور عمده با او حشر و نشر داشته و همزیستی کرده‌اند بسیار اساسی است. اینان او را بسیار با فضیلت، با عظمت، ایران دوست، و در ایران دوستی و ایران شناسی بسیار مخلص و صادق و بلکه مانند یک ایرانی اصیل «ایرانخواه» معرفی می‌کنند و از همین ناحیه است که قطعات نثری و شعری فراوان در تمجید و ستایش او نشر داده‌اند که نمونه‌هایی از آنها پیشتر ارائه شد. عیسی صدیق که موفقیت‌های زندگی خود را بطور عمده مدیون براون است.<sup>(۲)</sup> در تمجید او و ایرانخواهی و ایرانی منشی براون مطالب مفصلی دارد که بدین صورت می‌توان چکیده سازی کرد: «منزلش کمی بیرون از لندن در راه تروم پینگتن در باغ مصفائی به نام کاجستان قرار داشت و بالای عمارتش به خط ثلث نوشته بود: مرحباً، اهلاً و تسهلاً. در کتابخانه شخصیش چندین هزار جلد کتاب و رساله به فارسی و عربی داشت. اثاثیه منزلش ایرانی بود. از فرش تا تزیینات. به فارسی شیوا مانند یک دانشمند شیرازی سخن می‌گفت، بدون اندک اشکال. خوش بیان و خوش برخورد و مهمان نواز و با سخاوت بود. همه اشعار حافظ را از حفظ داشت. از اشعار مولوی، سعدی و دیگر شعرای فارسی و عربی نیز اشعار فراوان در سینه داشت. ساده، بی تکلف، عاشق

۱- ر.ک: یادگار عمرج ۱/ ۳۱۰ و ۳۱۲، پیشین.

۲- ر.ک: مجله خواندنیها، سال ۲۰ شماره ۶۱ ص ۳۲، خاطرات عیسی صدیق از پروفیسور براون.



زیبایی، عاشق ایران و بی ریا بود. روزهای شنبه هنگام ظهر به بانک رفته و جیبهای خود را پر از پول کرده و به کوی مستمندان در سمت شرقی شهر می‌رفت و به آنان کمک و دلجویی می‌کرد. یکشنبه‌ها گل و شیرینی و سیگار به بیمارستان می‌برد و میان مجروحین جنگی تقسیم می‌کرد. با وجود تمکن در بند تجملات نبود. با کلفت و نوکر و طبقه سوم و دانشجویان خود بسیار فروتن بود. در حل مشکلات افراد عادی و دانشجویان ایرانی بسیار می‌کوشید و کارهایی از قبیل استنساخ و غیره برایشان پیدا می‌کرد تا کمکهایش آبرومندانه باشد. از منافع و استقلال ایران در مقابل مطامع بیگانگان دفاع می‌کرد و به ایران دل می‌سوزانید. براون، کوشش می‌کرد از خیرات و مبرات او حتی الامکان کسی آگاه نشود.<sup>(۱)</sup>

ستایشگران ایرانی براون معتقدند او یک ایران شناس معمولی نبود، بلکه در فرهنگ و ادبیات و آداب و سنن ایرانی مستغرق و مستحیل شده بود و به ایران عشق می‌ورزید و مانند یک ایرانی اصیل از استقلال ایران، منافع و نیک بختی ایرانیان مدافعه و در این راه مجاهده می‌کرد. او خلق و خوی ایرانی گرفته بود. نه تنها با تعذیبات و مظالم حکومت استبدادی قاجارها و نیز حکومت تزاری روسیه در ایران مبارزه می‌کرد، بلکه حتی المقدور با سیاستهای ضد ایرانی سیاستمداران انگلیسی نیز مخالفت می‌کرد. برجسته‌ترین کارهای براون که بدو عظمت می‌بخشد فهرستوار چنین است:

- ۱- تاسیس انجمن ایران و کمک به مشروطه خواهان متواری ایرانی.
- ۲- گردآوری علاقمندان انگلیسی ایران از روزنامه نگاران، نمایندگان مجلس عوام و سنا و دیگر سیاستمداران علاقمند انگلیسی و الفت دادن آنان با ایرانیان مبارز و مقابله با سیاستهای ضد ایرانی وزیر خارجه وقت انگلیس «ادوارد گری» و دیگران.
- ۳- افشاگری مظلومیت ایرانیان و ستمگری و توحش روسها بوسیله نگارش مقالات و رساله‌هایی مانند «حکومت وحشت در تبریز» که در بردارنده افشای خشونت و توحش روسها در اعدام کسانی مانند ثقه الاسلام در روز عاشورای سال ۱۳۳۰ قمری و دو شقه کردن برخی از رجال ایرانی و آویختن جنازه‌اش به دروازه‌های تبریز که در تحریک احساسات ضد روسی و ایران دوستانه بسیار موثر بود.
- ۴- پایه گذاری ایران شناسی در کمبریج و تربیت ایران شناسان برجسته‌ای همچون نیکسون و

غیره

۵- نگارش، ترجمه و تصحیح و احیاء انبوهی از کتب و مقالات در ارتباط با ایران و فرهنگ ایرانی، بویژه کتاب تاریخ ادبیات او که ماندگار است.

۶- اظهار علاقه و عشق به ایران در حد شیفتگی.

۷- داشتن سجایا و خصلتهای انسان دوستانه و مردم گرایانه و حمایت از مظلومان و خدمتگزاران تمدن بشری در هر جا که باشند. و در همین رابطه بود که همراه دوستان تن از اساتید دانشگاه و دانشمندان، بیانیه‌ای را خطاب به دولت انگلستان امضاء کردند تا علیه آلمان که به علم و تمدن بشر کمک کرده،<sup>(۱)</sup> و به نفع روسیه که همیشه به فرهنگ و تمدن بشری خیانت کرده، وارد جنگ جهانی اول نشود. (هر چند که موثر واقع نشد.)<sup>(۲)</sup>

اکنون برخی نمونه‌ها از استدلالهای علاقمندان و یا آثار خود برآون را در اثبات مدعا نقل می‌کنیم. مجتبی مینوی راجع به نقش او در انقلاب مشروطیت ایران می‌گوید:

«براون، شب و روز، به قلم و قدم و مال و قوت خود در پیش بردن منظور میهن پرستان ایران کوشش می‌کرد. و مساعی او در راه حفظ و پشتیبانی از استقلال ایران در آن موقع که قوای جهانگیرانه همسایگان مدام تیشه بر اساس آن می‌زدند، بی نهایت مفید فایده شد. «مجاهده او را بر خلاف سیاست روس تزاری و سیاست آن زمانی حکومت کشور خودش باید در حکم و از قبیل خدماتی شمرد که بایرن برای یونان، و گلاستون برای بلغارستان، و ویلفرد بلنت برای مصر و عالم عربی انجام دادند.»<sup>(۳)</sup>

و نیز مینوی می‌گوید، براون، در آن زمان در برابر گروهی از نویسندگان انگلیسی که ملت ایران را لایق و مستعد پذیرش حکومت مشروطیت نمی‌دانستند و نیز اسلام را با مشروطیت مخالف قلم داد کرده و با جریان آن در ایران مخالفت می‌کردند، استدلالهای محکمی اقامه کرد. وی می‌گفت ملت ایران از مردم ژاپن و ترکیه چیزی کم ندارد که مستعد مشروطه نباشد. و نیز

۱- و یا طبق نقل عبدالرحمن بدوی «تاکنون هیچ کشور مسلمانی را مستعمره نکرده است». ر.ک: موسوعة المستشرقین / ۵۲، پیشین.

۲- ر.ک: یادگار عمر ج ۱ صفحات ۴۱-۱۴۰، پیشین، موسوعة المستشرقین / ۵۲، خواندنیها، پیشین ص ۳۳، نقد حال / ۴۱۰-۴۰۷، پیشین.

۳- نقد حال / ۴۰۷، پیشین.



«موافق نبودن اساس اسلام با فکر مشروطه را بدلیل نص صریح قرآن و عمل خلفای نخستین دوره اسلام، رد می نمود» و در مقابل این استدلال که بزرگان ایران خود به مشروطه تمایل ندارند، سیره مجاهدان و مبارزان آزادیخواهی همچون سید جمال الدین اسد آبادی و میرزا ملکم خان را شاهد مقال می آورد که سالها پیش خواستار قانون و عدلیه بوده اند.

و نیز براون، حفاظت از موجودیت همیشگی یک ملت قدیمی و ریشه داری همچون ایران را که در طول تاریخ خادم فرهنگ و تمدن بشری بوده، همچون ضرورت حفاظت از ملت‌های روم و یونان، برای آزادگان و بشریت یک وظیفه واجب می دانست و بر آن استدلال می کرد تا استقلال ایران حفظ شود.<sup>(۱)</sup> و در مجموع مجتبی مینوی به عنوان یکی از ستایشگران او، ادوارد براون را «جهان پهلوان انگلیسی نژاد مدافع ایران» معرفی می کند. البته در کتاب مهم او تاریخ ادبیات ایران نیز با همه ارزشها، به وجود برخی لغزشهای قابل اغماض معتقد است.<sup>(۲)</sup>

نمونه‌هایی از تمجیدهای کسانی چون محمد خان قزوینی و عیسی صدیق و غیره را نیز قبلا آورده ایم. اکنون چند نمونه از اظهارات خود ادوارد براون راجع به عشق و علاقه او نسبت به ایران را می آوریم.

او در تقدیر از هوشمندی ایرانیان می نویسد: «فهم و فراست و ذکاء معرفت جنس ایرانی را همیشه تقدیر کرده ام و به فضایل ایران اعتراف نموده، ولی بیشتر در روح انتقاد ناقصند، خصوصا در انتقاد تاریخی.»

او در نامه‌ای خطاب به تقی زاده، درباره تأثرات خود از فراز و نشیبهای حوادث مشروطیت ایران می نویسد: «... درین سال گذشته، چه در وقت یاس و ملالت، چه در ایام فتح نمایان و موفقیت، مخلص شب و روز، غمخوار ملت ایران بوده ام و بدون مبالغه می توانم بگویم که هر فتحی که از برای ملت شد، یک عمر تازه‌ای به روح مخلص دمید.»<sup>(۳)</sup>

براون، راجع به تلاشهای خود برای جلب حمایت اروپائیان از مشروطه خواهان ایران در اوج مشروطه خواهی می نویسد: «گریتن هم که سکریتر انجمن ما (انجمن ایران) بود دلش سرد شد و به

۱- همان مدرک / ۴۱۰-۴۰۹

۲- همان مدرک صفحات ۴۱۲، ۴۱۳

۳- نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی زاده / ۲۶، پیشین.



کاغذهای من جواب نداد. ولی از آن طرف درین روزها محض اظهار دوستی با مشروطه خواهان عثمانی، یک انجمن تازه‌ای مسمی به انجمن مسائل شرقیه، بدون سعی مخلص تشکیل یافت و چون از مخلص خواستند که عضو آن شوم، اصرار کردم که با مشروطه خواهان ایران هم غمخواری نکنند. و آنها اجابت نموده مجلسی در لندن در روز سه شنبه آینده دارند و از مخلص خواستند که نطقی در خصوص ایران بکنم. لہذا بی امید نیستم که بدین طریق مرمت مافات بکنم، و شخصاً هر چه ممکن بود از برای جلب محبت مردم به سوی ایران در ادای آن کوتاهی نکردم و نخواهم کرد. چنانچه در ماه گذشته به دعوت انجمن فرانسه مسمی به Union Franco-Persane به پاریس رفتم و شش نطق به زبان فرانسه کردم در انقلاب ایرانی و حسن رفتار و وطن خواهی مشروطه خواهان، و خیلی مقبول افتاد و حالا می‌خواهند تاریخ این وقایع را که الان آن را تمام کردم، به فرانسه به مخارج خودشان ترجمه بکنند تا ترجمه با اصل در یک وقت چاپ شود و انتشار یابد.<sup>(۱)</sup>

براون، راجع به تلاشهای مستمر خود در مبارزه با سیاستهای رسمی دولتمردان وقت انگلستان راجع به ایران و سختی این کار می‌نویسد: «خدا می‌داند می‌خواهم هر چه از دستم بیاید بکنم و بعضی اقدامات هم کردم که ثمره نبخشید، و در آینده هم بقدر امکان خود کوتاهی نخواهم کرد. ولی یک فرد بی نفوذ با تدابیر سلاطین و وزرا و مستبدین چه کند. این وزراء در فکر مصالح خودشان هستند و غم سایرین را نمی‌خورند. خود را به کمال زحمت یک مرتبه به سرادورد گرای رسانیدم و داد سخن دادم، بعد عریضه مفصلی هم نوشتم. عجالتاً چاره‌ای نمانده است. اینجا مثل ایران نیست که کسی بتواند بزور خود را پیش پادشاه یا پیش یکی از وزرا بیندازد. و...»

همیشه در فکر ایران و مصالح آن هستم. دیگر چه عرض کنم، مگر آنچه یکی از شعرا گفته است:

کامی است مرا اگر فلک پست دهد      در دستش ازین هر دو یکی هست دهد  
یا همت من کند چو دستم کوتاه      یا آنکه بقدر همتم دست دهد.<sup>(۲)</sup>

با توجه به این قبیل اظهارات و اعتقادات ادوارد براون که تعداد آنها بسیار فراوان می‌باشد، است که عبدالرحمن بدوی درباره او می‌گوید: «ادوارد براون، فارسی را صرفاً به عنوان یک زبان مورد توجه قرار نداده، بلکه به عنوان ابزاری که بدان واسطه اندیشه‌ها و تمدن ایرانی قابل شناخت است،

۱- همان ماخذ / ۲۷/۲۸

۲- همان ماخذ / ۹

مورد توجه و علاقه خود قرار داد.»<sup>(۱)</sup> و لذا خود براون درباره میزان علاقه صمیمانه خود به ایرانیان می‌گوید: «من خود اقرار می‌کنم که از صمیم قلب به ایرانیان علاقه و محبت دارم، و ایمان و اعتقاد اینست که نه تنها در عالم تصور کسی نخواهد توانست مصاحب و همنشین لذت بخشی بخوبی ایرانیهای خوب فرض کند، بلکه اگر بخواهد کسی را بیابد که در اخلاص و وفاداری در عالم نظیر نداشته باشد، آن را هم جز در میان ایرانیان پیدا نمی‌کند.»<sup>(۲)</sup>

گروهی از رجال سیاسی و ادبی وقت ایران به مناسبت شصتمین سالگرد تولد ادوارد براون تقدیر نامه جالبی را امضاء کرده و با تهذیب هنرمند نامور ایران کمال الملک آراسته، همراه با برخی هدیه‌ها برای او فرستادند.<sup>(۳)</sup>

آنچه گفتیم، نمونه‌ای از نشانه‌های صداقت ادوارد براون و عظمت شخصیت اوست که علاقمندان و ستایشگرانش ارائه می‌دهند و به تمجید او می‌پردازند. در مقابل، گروه دیگری از صاحبان قلم و اندیشه نیز در ایران بوده و هستند که با تمسک به برخی از رفتارها و اظهارات ادوارد براون، صداقت او را مورد تشکیک و تردید قرار داده و او را متهم به سوء نیت و حتی جاسوسی و مزدوری دولت استعماری بریتانیا کرده‌اند. اکنون گزیده‌ای از نظرات و استدلالهای آنان را نیر آورده، و در پایان به استنتاج می‌پردازیم.

### ۳- اتهامات براون :

عده بسیاری هستند که اصل پدیده خاورشناسی و استشراق را مولود استعمار و ابزار برای نفوذ در زوایای زندگی شرقیها می‌دانند. همچون مرحوم آل احمد که معتقد است: «بحث شرق شناسی به احتمال قریب به یقین، انگلی است بر ریشه استعمار روئیده.»<sup>(۴)</sup> و یا همچون مرحوم ابوالقاسم انجوی شیرازی که مستشرقان را از هر نژاد، صنف و دسته‌ای که باشند دارای مأموریت استعماری تلقی کرده و آنان را «چراغچی باشی استعمار» و یا «فانوس کشان استعمار» نامیده

۱- موسوعة المستشرقین / ۵۱، پیشین.

۲- مجله تلاش ص ۶۲، پیشین.

۳- ر.ک: یادگار عمر ج ۱ / ۳۹۰-۳۸۸، پیشین.

۴- فرهنگ آل احمد / ۴۶۵.



است.<sup>(۱)</sup> و یا آقای شفیعی کدکنی که می‌گوید: «اگر مستشرقی گفت ماست سفید است، همیشه جای این احتمال را در ذهنتان نگه دارید که یا ماست اصلا سفید نیست، یا اثبات سفیدی ماست مقدمه‌ای است برای نفی سیاهی از زغال!»

گذشته از نمونه‌های کلی و بسیار تندی که یاد شد، شخص ادوارد براون نیز از نظر شمار زیادی از محققان مورد سوء ظن و اتهام است و او را از خاورشناسان خاصی به شمار می‌آورند که برای انجام مأموریت‌های بسیار ویژه استعماری به ایران و دیگر نقاط جهان اسلام آمده بوده است. آقای انجوی شیرازی می‌نویسد: «یکی از مستشرقان سرشناس و بنام، که هر ایرانی کتابخوان با نام او آشناست، اما شاید از باطن وی و کارهای شیطانی او آگاه نباشد، ادوارد براون است.»<sup>(۲)</sup>

عواملی که موجب سوء ظن گروهی از محققان مسلمان به ادوارد براون و متهم ساختن او گردیده به قرار ذیل است:

۱- دوستان ایرانی براون: ادوارد براون دوستان خود را در میان آن همه ایرانی، منحصر از کسانی انتخاب کرده که کلا متهم به داشتن روابط مخفی و سرسپردگی و یادستکم تعلق خاطر افراطی و نامعقول به دولتهای غربی بویژه بریتانیای کبیر هستند و از نظر ایرانیان خود آنان مورد سوء ظن و اتهام می‌باشند. مانند شیخ حسن تبریزی کمریجی، میرزا محمد باقر بواناتی معروف به ابراهیم جان معطر، سید حسن تقی زاده (متهم به طراحی قتل سید عبدالله بهبهانی)، یحیی دولت آبادی (فرزند یک خانواده ازلی معروف در ایران)، عباس افندی معروف به عبدالبهاء و بسیاری دیگر از این قماش که همه به نحوی از انحاء متهم به نوافاداری به منافع ملی و وابستگیها و دلباختگیهای مفرط غربی هستند.

۲- ترویج از بایگ‌ری و بهائیگری: بخش عمده‌ای از تحقیقات و تالیفات و انتشارات ایران شناسی براون را، آثار مربوط به این فرقه گمراه و معلوم الحال تشکیل می‌دهد. او «راجع به بابیه دنباله تحقیقات در کبینو» مطالبی نوشته و جریان و گزارش هفتاد ساله این روش را از ۱۲۶۰ تا ۱۳۳۰ شرح داده و مولفات او در خصوص بابیه و ترجمه مقاله سیاح و ترجمه تاریخ جدید تالیف میرزا حسین

۱- جریان شناسی تاریخنگاریها در ایران معاصر / ۳۰۶، از نویسنده این سطور، چاپ بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۱.

۲- خواندنیها، سال ۳۲، شماره ۸۷، ص ۴۵.

همدانی و اسناد راجع به مذهب بابیه است. او، متن مقاله سیاح و نقطه الکاف تالیف حاجی میرزا جانی کاشی را که از بابیه‌های پیشین و معاصر باب بوده، طبع نموده.<sup>(۱)</sup>

کتاب «یک سال در میان ایرانیان» او، باندازه‌ای در ترویج و تشویق این مسلک ساختگی، مطلب یک جانبه دارد که می‌توان آن را بمثابة دفاعیه‌ای از بابیه و بهائیه تلقی کرده و نامش را نیز «یک سال در میان بابیان و بهائیان ایران» گذاشت.<sup>(۲)</sup>

از نظر ایرانیها، استعماری بودن این فرقه و خیر خواه نبودن پیروان و پایه گذاران آن به ایران و منافع آن کاملاً محرز است. بنابراین کسی مانند ادوارد براون در ترویج و حمایت از آنان چه مقصد ایران دوستانه و صادقانه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ و این در حالی است که خود ادوارد براون نیز بعضاً به عدم توجه آنان به مسائل و منافع ایران معترف است. یک نمونه آنکه، براون، در نامه‌ای به تقی زاده، راجع به تلاشهایش در پیشبرد مشروطه ایران می‌نویسد: «بخواهش بعضی از دوستان ایرانی، عریضه به مجتهدین کبار نجف اشرف نوشته بودم که شاید آن را دیده باشید و بقدر فهم خود بعضی نصایح دادم و در این اواخر کسی میرزا محمد علی خان شیبانی نام، ملامتنامه‌ای نوشته است که چرا به مجتهدین نوشتم و به عباس افندی (عبدالبهاء) نوشتم. ولی به اعتقاد خود خوب کردم که از بعضی قراین استنباط شده است، بهائیان اگر طرفدار شاه مخلوع هم نبودند به هر حال درد مشروطیت نداشتند. به نظر مخلص این سه مجتهد بزرگ، خصوصاً جناب حاجی ملا محمد کاظم خراسانی، خیلی خدمتهای نمایان به ایران کرده‌اند و... ولی رای جناب عالی را در این خصوص می‌خواهم.»<sup>(۳)</sup>

با این حال او رسماً از عبدالبها حمایت می‌کرده و بارها رجال ایرانی از جمله سید حسن تقی زاده را به ملاقات او تشویق کرده است.<sup>(۴)</sup>

۳- داشتن وظیفه استعماری و نقش جاسوسی: طنطاوی جوهری (مؤلف تفسیر معروف طنطاوی) و به تبع او میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی نویسنده کتاب «مکارم الاثار در احوال رجال در قرن

۱- فرهنگ خاورشناسان / ۷۷، صحاب، پیشین.

۲- همین روش براون باعث شده که در چاپ جدید آن توسط انتشارات صفار و با ویراستاری محمد رفیعی مهرآبادی، بخشهای زیادی از کتاب که مربوط به دفاع و ترویج از این فرقه بوده، حذف شود.

۳- نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی زاده / ۳۵-۳۴، پیشین.

۴- ر.ک: همان ماخذ صفحات ۶۶، ۷۱.

۱۳ و ۱۴» با استناد به اظهارات و اعترافات خود ادوارد براون معتقدند که او در مسافرت‌هایش به جهان اسلام، بویژه ایران و عثمانی، وظیفه محول شده مشخص استعماری داشته است و عملاً بصورت پیچیده‌ای جاسوسی می‌کرده است. دولت انگلستان برای تعیین استراتژیهای استعماری خود در جهان اسلام، راجع به موضوع امکان و عدم امکان اتحاد شیعه و سنی و نیز موضوع اقلیتهای مذهبی (مانند زرتشتیان که بسیار مورد توجه براون بوده است) و نیز فرقه‌های نو ظهور جهان اسلام مانند بابیگری، ازلیگری و بهائیگری، به اطلاعات دست اول کافی نیاز داشته است. ادوارد براون برای تهیه چنین گزارش مهمی به ایران و عثمانی فرستاده شده است. مولف مکارم الاثار پس از نقل بیوگرافی ادوارد براون و تمجید از علاقه او به ایران و اسلام و قرآن مجید و شرح ملاقات و گفتگوهای او باطنطاوی، در باره جاسوسیش در ایران و عثمانی، می‌نویسد: «این بود نمونه‌ای از فعالیت‌های سری این مستشرق بزرگ و نامدار جهان، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. والله من وراء القصد.»<sup>(۱)</sup> (تفصیل مطالب طنطاوی را بعداً خواهیم آورد).

۴- حرکتها و اعمال مشکوک براون: برخی از حرکات، گفتار و رفتارهای ادوارد براون، از او چهره رموزی که دارای اهداف نهانی است و برای رسیدن به آن اهداف از برخی مقدمات و روشهای استتاری و راز دارانه استفاده می‌کند، ساخته است. انجوی شیرازی از آن میان، به گرفتن لقب «فقری» و «طریقتی» «مظهر علی» از درویش رموزی به نام «حاجی پیرزاده» در انگلستان، اشاره کرده و از آن بسیار اظهار ناراحتی می‌کند:

«دوران سلطنت ناصر الدین شاه قاجار یکی از دوره‌های بحرانی ایران بود که رقابت و کشمکش دو سیاست استعماری شمال و جنوب ایران، به اوج رسیده بود. در این سالها درویش و قلندر و سلندر و مرتاض و بند باز است که از شرق و غرب و شمال و جنوب می‌بارد و می‌ریزد. و ..... یکی از درویشهای پر کار و فعال، مردی است به نام «حاجی پیرزاده» که هفتاد سال عمر کرده و ۱۳۲۱ ه. ق در گذشته است. این حاجی پیرزاده با اکثر رجال مملکت روابط دوستانه داشته و تکیه کلامش «محبت» بوده است. مانند گل محبت، خیار محبت و .... از جمله کارهای پیچیده و عجیب و غریب این پیرزاده

۱- ر.ک: الجواهر فی تفسیر القرن (معروف به تفسیر طنطاوی)، الشیخ طنطاوی جوهری، ج ۵/ ۲۰۲، چاپ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ه. ق و نیز مکارم الاثار در احوال رجال ج ۶/ ۲۲۰۲۳، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، چاپ اصفهان، نفائس منخطوط اصفهان، ۱۳۶۴.

آن که به «مستربرونی» که همان «ادوارد براون» شهر و تاریخ ادبیات نویسنده معروف است، لقب «فقری» و عنوان درویشی می‌دهد. زیرا که این عنوان را در آن روزگار برای شیادای خود لازم و واجب می‌بیند. اینک بشنوید از خود پیرزاده که در سیاحتنامه کذائش می‌نویسد:

شرح حال مستر برونی: جوانی است بیست و پنج ساله، از اهل شهر نیوکاسل که در شمال لندن واقع است. جوان بسیار با هوش و با فهم و ادبی است.... حقیر برای خوش آمدن او و میل به اسلام و هوش کمالات، مستر بورنی را «مظهر علی» نام دادم. و... (سفرنامه حاجی پیرزاده صفحه ۳۱۷ بیعد) کیست که نداند اول شرط صوفی شدن و پیرو «علی» بودن اینست که طالب و سالک مسلمان باشد، یا مسلمان بشود و بعد از آن بدرویشی اقبال کند. البته نه این آقای برونو بی سبب درویش شده و به خاطر علاقه به تصوف اسلامی در این راه قدم نهاده، و نه آن گل مولای پیرزاده مفت و مجانی لقب طریقتی مرحمت کرده است. مستر برونو لقب طریقتی را از آن رو می‌گیرد که با نام مقدس آن یگانه روزگار در خدمات و مأموریت‌های آتیش که به ایران می‌آید - و آنها می‌کنند که کرده - به مشکلی بر نخورد و نام مظهر علی با آن شولا و کلاه و بوق و منتشاو غلیان، راه گشای او باشد.<sup>(۱)</sup>

و نیز آقای انجوی از اینکه براون نام اصلی مستخدم خود را که اهل ترکیه و «عمر» بوده، بخاطر جلب رضایت ظاهری ایرانیان شیعه و فریب آنان، مزورانه به «علی» تعویض می‌کند، ناراحت است و آن را نشانه بی صداقتی و مرموزی او در مأموریتش می‌داند.<sup>(۲)</sup> معلم حبیب آبادی نیز علیرغم تعریفات مهمی که از دانش براون و برخی تعلقات خاطر او به ایران و اسلام بیان کرده، او را به نوعی به نشر اکاذیب علیه ایرانیان و دروغگویی جهت بدبین ساختن اهل سنت و مصریها به ایرانیان متهم کرده است، تا از این طریق به اهداف سیاسی خود برسد. او پس از نقل داستان ملاقات براون و طنطاوی مصری چنین گفته است: «سپس براون تا توانسته افتراات و اکاذیب جعل و از ایرانیان مسلمان با الفاظ زننده و زشت بدگویی و مذمت نموده و آنها را در انتظار علماء اهل سنت خوار و خفیف کرده و ضمناً به اقتضای مأموریت خود، این سم مهلک (عدم امکان اتحاد) را بر ضد بزرگانی از فریقین که در آن زمان در ایجاد هماهنگی و همگامی همه مسلمانان جهان زحمت می‌کشیدند، در مغزهای زعمای اهل سنت تزریق می‌نموده است تا اولیاء دولت امپراطوری به مقاصد استعماری

۱- خواندنیها، ۴۶-۴۵ (نقل به تلخیص)، پیشین.

۲- ر.ک: یکسال در میان ایرانیان / ۷۴-۷۳، پیشین.

خود آسان تر دست یابند»<sup>(۱)</sup>

حتی طنطاوی مصری، به نقل از برخی کارشناسان کشاورزی مصر، شایع کردن یک نوع آفت درختان در باغات مصر به نام «حشره هبسکس آرد افشان» (بق الهبسکس الدقیقی) را نیز به «مستر براون انگلیسی» نسبت داده که آن را با آوردن درخت زینتی موسوم به «هبسکس» آلوده به این آفت، در مصر شایع ساخته و بسیار خطرناک است. آنگاه سه صفحه راجع به آن حیوان توضیح داده است. که گویا براون در حوالی سال ۱۹۱۲ آن را وارد مصر ساخته است.<sup>(۲)</sup> ولی، طنطاوی توضیح نمی‌دهد که این عمل مستر براون، عمدی بوده و یا اتفاقی؟

۵- خدمت به مصالح امپراطوری و نه دلسوزی به مشروطه ایران: با توجه به اینکه در نهضت مشروطیت ایران، روسیه تزاری طرفدار محمد علی شاه و بقای نظام استبدادی او بود، و استقرار نظام مشروطه در ایران از قدرت و نفوذ روسها به نفع همسایه جنوبی ایران، یعنی انگلستان حاکم برهند، می‌کاست، گروهی خواسته‌اند، حمایت ادوارد براون و هر انگلیسی دیگری از مشروطه خواهان ایران را در راستای تامین مصالح امپراطوری کبیر بریتانیا توجیه کنند، و نه به خاطر دلسوزی به مردم ایران و بد بودن استبداد. معلم حبیب آبادی، از این دیدگاه است که درباره ادوارد براون می‌گوید:

«ادوارد براون، پس از تحصیل علوم و تبخر غریب در خاورشناسی، نه تخصص تنها در ادبیات فارسی بهم رسانید، بلکه عشق و علاقه غریبی باین زبان و اهالی ایران و علاوه به دین اسلام و «قرآن مجید» پیدا کرد، و همواره از حقوق ایران و ایرانی دفاع می نمود و با علماء شیعه در نجف مکاتبات داشت، اگر چه روی اصل سیاسی و تمایل مصلحتی هم بود که دولت انگلیس در آن سنوات که مقارن با ایجاد مشروطه بود، به ایران ابراز می نمود»<sup>(۳)</sup>

در هر حال، علت عمده طرفداری انگلیس از مشروطه خواهان و پناه دادن به بست نشینان تهران در سفارت انگلیس چنین چیزی بوده و طبعاً براون نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست، هر چند که ویژگیهای شخصی و تعلقات خاصی نیز به ایران داشته باشد.

۱- مکارم الاثار ج / ۲۲۰۳، پیشین.

۲- ر.ک: تفسر طنطاوی (الجواهر) ج ۱۵/۵، پیشین.

۳- مکارم الاثار ج ۶ / ۲۲۰۲، پیشین.

#### ۴- جمع‌بندی و داوری نهائی :

تا اینجا علاوه بر جزئیاتی از شرح احوال ادوارد براون، با نمونه‌هایی از نظرات ستایشگران و نکوهشگران او نیز آشنا شدیم. اکنون وقت فشرده سازی و جمع‌بندی مطالب فرا رسیده است، تا بتوان نظر نهائی درباره او را ابراز نمود. آیا برآستی براون چه شخصیتی داشته و از تلاشهای شرق شناسی و ایران شناسی خود چه منظوری را دنبال می کرده است؟ و آیا این ستایشها و نکوهشها چه میزان قابل پذیرشند؟

با توجه به قراین و شواهد و اظهارات و اعترافات خود ادوارد براون، می توان شخصیت و اهداف واقعی او را بگونه ذیل به داوری نشست:

۱- ادوارد براون از کودکی روحی حساس و شاعرانه داشته و خلق و خوی او با عرفان شرقی بیشتر می توانسته انس بگیرد تا فنون و صنایع و آداب و رسوم خشک و بی روح غربی و لذا علیرغم اصرارهای پدرش تن به تحصیل در حرفه مهندسی نداده و پس از فارغ التحصیلی و اخذ مدرک از حرفه پزشکی و جراحی نیز انصراف داده و به مطالعه اوضاع و احوال، تاریخ و ادبیات شرقی و اسلامی پرداخته و در این میان زبان و ادبیات فارسی و خلق و خوی ایرانی را بیشتر پسندیده است. او برآستی از یک نبوغ و استعداد سرشار برخوردار بوده که توانسته است در مدت کمی چندین زبان زنده و مهم دنیا مانند عربی، فرانسه، فارسی، ترکی، هندی، یونانی و لاتین را یاد بگیرد و با همه این زبانها بخوبی مطالعه کرده و حرف بزند و دیگران را به اعجاب وا دارد. بطوری که طنطاوی مصری می گوید با من سخن گفت در حالی که زبانهای عربی، ترکی، فارسی و چند زبان دیگر را بسیار خوب بلد بود و می دانست.<sup>(۱)</sup> و نیز نمونه‌ای از نثر فارسی او محتوای کتاب «نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی زاده» است که بسیار روان و استوار می باشد و جز لغزشهای آن نادر و کم اهمیت، چیزی از نثر ایرانیان هم عصرش کم ندارد.

مجموع این ویژگیها باعث شده است که دولت متبوع او انگلستان که در آن زمان علاوه بر هند بزرگ، مستعمرات مسلمان نشین متعدد دیگری نیز در شرق و آفریقا داشت، به این فکر افتاده از معلومات و تواناییهای او استفاده کند. در آن زمان مهمترین مساله سیاسی جهان اسلام، نهضت خلافت و جنبش پان اسلامیم (اتحاد اسلامی) بود که بعد از سید جمال الدین اسد آبادی پیروان و

۱- الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم ج ۶ / ۲۰۲، پیشین.

مروجان فراوانی پیدا کرده بود و منافع امپراطوری بریتانیا را تهدید می‌کرد و بریتانیا نیز از کم و کیف آن اطلاعات ریز، موثق و قابل اعتماد چندانی نداشت تا استراتژی خود را طراحی کند. با احتمال قریب به یقین ادوارد براون برای این مأموریت و کسب آگاهیهای مردمی لازم، بارها به مناطق مختلف ایران و عثمانی فرستاده شده است. طبق نقل شیخ طنطاوی، براون، خودش باین امر اعتراف می‌کرده است. طنطاوی می‌نویسد:

«دانشمند پر آوازه مسیحی به نام ادوارد براون در یکی از سالهای دهه اول سده بیستم هجری به مصر آمد و با من دیدار و راجع به مسائل جهان اسلام گفتگوها کرد. عربی، ترکی، فارسی و چند زبان دیگر را بسیار خوب حرف می‌زد. او به من گفت: دولت متبوع من انگلستان مرا مکلف و موظف گردانید تا راجع به اهل تسنن و اهل تشیع پژوهش کنم و معلوم گردانم که آیا اینها به اتفاق و اتحاد می‌رسند یا نه؟ من نیز به ترکیه سفر کرده و مدتها در میان شان ماندم و نیز به شهرهای ایران سفر کرده و با مردمان آنجا معاشرت نمودم و چیزهای دهشتناکی دیدم. ایرانیان را چنین یافتم که همگی شان اهل سنت را دشمن می‌دارند (۱) و گمان می‌کنند امام حسین را اهل سنت کشتند. با اینکه ۱۳ قرن از آن تاریخ گذشته. یکی از طلبه‌های ایرانی به من گفت: من در کنار روسها بر ضد ترکهای عثمانی با این شمشیرم جنگیده‌ام. چرا که من یک ترکیه‌ای را به خاطر سنی بودنش بر سگ ترجیح می‌دهم (۱). آنگاه استاد براون افزود: من یقین داشتم که این فرد ترسو در عمر خود مرگی را نیز نکشته است ولیکن در اثر کینه‌ای که قلبش را پر کرده بود، این سخنان را می‌گفت. سپس ادوارد براون گفت: من از مجموع بررسیها و مشاهداتم نتیجه گرفتم که این دو فرقه (شیعه و سنی) هیچوقت نمی‌توانند متحد شوند و آن را به دولت متبوع خود بصورت یک گزارش ارائه دادم.» (۱)

البته قرائن خارجی نیز صحت سخن ادوارد براون را راجع به مأموریتش تأیید می‌کند. چرا که او اقامتهای بلند خود در برخی از این کشورها را، هرگز نمی‌توانسته است با هزینه و برنامه شخصی انجام بدهد، و لذا می‌باید پشتوانه دولتی داشته باشد. دولت نیز در آن زمان از چنین اشخاصی ماموریتهای کذائی می‌طلبید.

۲- بعد از باب، مدتها بود که پیروان او (که مزرعه حاصل خیزی برای اهداف و مقاصد استعمارگران محسوب می‌شدند) دچار تفرقه و تشتت شده و به جایی نمی‌رسیدند. مطالعه روی



شخصیتهای رهبری کننده جریان بهائیت و شناخت جایگاه هر یک از نامزدهای احتمالی جانشینی میرزا حسینعلی نوری معروف به «بهاء الله»، و ترجیح و تقویت جریان مورد نظر امپراطوری، از مسائل مهم مورد علاقه انگلستان در آن زمان بود. برای تحقق چنین هدفی مهم، فرد متواضع و پر انرژی همچون ادوارد براون مناسب تر از هر کس دیگر بود. و لذا از کتاب «یک سال در میان ایرانیان» او بر می آید که او در ایران بیشتر با پیروان این فرقه و نیز زرتشتیان ایران حشر و نشر داشته است. حلّ منازعات پیروان باب و ترجیح عباس افندی (عبدالبهاء = جریان بهائیت) به جریان های دو برادر ناتنی او، بویژه «از لیگری»، در دوره بعد از مرگ، میرزا حسینعلی نوری (بهاء الله)، از نتایج تحقیقات محلی و پژوهشهای بهائی شناسی ادوارد براون بود که مبنای سیاست رسمی انگلستان از آن تاریخ بیعد درباره این فرقه گردید. عباس افندی (عبدالبهاء) علاوه بر دولت امپراطوری بریتانیا، همیشه مورد حمایت و توجه شخص ادوارد براون نیز بوده است. او در دو مورد به تقی زاده سفارش کرده است که با او دیدار کند. (۱)

۳- کسب اطلاعات دقیق تر درباره زرتشتیان ایران، به عنوان اقلیت بومی ایران که تدبیر امور رهبران فکری و دینی شان در هند در دست انگلستان بود، از دیگر موضوعات دارای اهمیت آن زمان می باشد. چنان که از کتاب یک سال در میان ایرانیان، بر می آید، براون برای کسب اطلاعات درباره آنان حرص و ولع عجیبی داشته است. چکیده ای از مطالب این کتاب در موضوع یاد شده را، شخصی به نام دکتر فرهاد آبادانی، از متن اصلی انگلیسی آن ترجمه و اقتباس نموده و در مجله مهر چاپ کرده است که نشان دهنده حساسیت و مأموریت خاص ادوارد براون راجع به این جریان است. (۲)

ادوارد براون در یزد به عنوان مهمان زرتشتیان در باغ یکی از بازرگانان زرتشتی به نام «اردشیر مهربان» بسر برده و پس از بازگشت از دولت انگلستان خواسته است یکی از آنان را نماینده رسمی خود در ایران کند:

«بعد از اینکه من به انگلستان مراجعت کردم، من و ستوان «وگان» - مسافر انگلیسی که اسم او را سابقاً ذکر کردم - نزد دولت خودمان اقدام نمودیم که یکی از زرتشتیهای یزد را به سمت نماینده سیاسی خود انتخاب نماید، و زرتشتیها از این موضوع خیلی خوشحال شدند. زیرا می دانند در

۱- ر.ک: نامه های ادوارد براون به سید حسن تقی زاده / ۶۶ و ۷۱.

۲- ر.ک: مجله مهر، سال ۱۲، شماره ۱۱ (سال ۱۳۴۵)، ۷۲۹-۷۲۲.



هنگام بروز اغتشاش و نا امنی، خطری آنها را تهدید نخواهد کرد.»<sup>(۱)</sup>

نکته ظریف دیگر اینکه عمده توجه براون در ایران به بایبها، بهائیه‌ها و زرتشتیان بوده است و برغم هم مذهب بودنش با مسیحیان ایرانی و نیز کلیمیان، مطالب ویژه‌ای راجع به آنان ندارد. و این احتمالاً می‌تواند نشانه آن باشد که مطالعه اوضاع آنان جزء وظایف او نبوده است.

ادوارد براون بعد از پیروزی مشروطه نیز همیشه به حکومتگران و رجال مشروطه، «ترفیه حال» زرتشتیان را توصیه می‌کرده است. و حتی اظهار می‌داشته است که با رسیدگی بیشتر به حال آنان و بهبود وضع‌شان از زرتشتیان متمول بمبئی، برای جبران کمبودهای مالی دولت ایران پول قرض بگیرند.<sup>(۲)</sup>

۴- نکته بسیار مهم دیگر درباره ادوارد براون و تلاشهای بسیار جدی او برای دفاع از مشروطه خواهان ایران و تغییر اوضاع استبدادی این است که برای فهم درست این مطلب باید روابط خارجی انگلیس در آن زمان (به‌ویژه با روسیه) و نیز جناح بندی‌های داخلی انگلستان را از نظر دور نداریم. چراکه به نظر می‌رسد ادوارد براون در این ماجرا عملاً نماینده و سخنگوی یکی از جناحهای پرنفوذ سیاسی انگلستان بوده باشد.

سیاست رسمی وزارت خارجه انگلستان در آن زمان مبنی بر تفاهم با روسیه جهت تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ روسی - انگلیسی بود، وزیر خارجه وقت انگلستان «سرادار دگری» نیز سخنگوی رسمی این سیاست و مدافع آن بود و در میان سیاستمداران انگلیسی نیز کسانی که مدافع و مروج این سیاست باشند کم نبودند.

در مقابل، جناح فکری و سیاسی دیگری در انگلستان وجود داشت که مخالف این سیاست بودند. آنان جناح ضد روسیه بودند و اعتقاد داشتند به هر نحوی است باید دست روسیه از ایران کوتاه شود و تقسیم رسمی ایران بین روسیه و انگلستان و یا تقسیم آن به دو منطقه نفوذ جداگانه، برای منافع انگلستان زیان آور و خطرناک است. ایران باید با حفظ استقلال ظاهری خود جزء کشورهای مستقل

۱- مجله مهر، ص ۷۲۹، پیشین.

۲- «اگر قرض لازم باشد از زرتشتیه‌های متمول بمبئی بخواهید، از همه چیز بهتر است، اگر بدهند. و دور نیست اگر بتوانید احوال زرتشتیه‌های ایران را ترفیه بدهید تا امیدی در آنها حاصل آید، بدهند.» نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی زاده / ۲۴، و نیز ر.ک: ص ۲۹ همان کتاب.



محسوب شده و کاملاً تحت نفوذ سیاست، اقتصاد و فرهنگ انگلیسی قرار بگیرد و در دراز مدت اگر زمینه آن فراهم گردید به قلمرو امپراطوری بریتانیا ملحق شود (مانند هند). چنان که در مراحل بعدی حرکت‌هایی که منجر به روی کار آوردن و ثوق الدوله در ایران و انعقاد قرار داد ۱۹۱۹ گردید، پیروزی همین استراتژی محسوب می‌شود.

در زمان وزارت خارجه ادواردگری، برخی از چهره‌های حامی استراتژی ضد روسی در انگلستان عبارت بودند از کسانی مانند مستر لنچ (نماینده مجلس عوام)، مستر گر تین (سیاستمدار و صاحب نشریه منچستر گاردین و سکر تیر انجمن ایران)، یلسفورد (روزنامه نگار و عضو دیلی نیوز)، مستر مور (خبیر نگار و گزارشگر مطبوعاتی)، مستر ولون ایرلندی (نماینده مجلس عوام)، لرد لامنگتون، میجر استوکس، مستر تورنر و مستر ویلن و بالاخره حزب کارگر یا بقول ادوارد براون «حزب عمده»<sup>(۱)</sup> و رئیس آن مستر رمزی مکدونالد، مستر پونسوینی عضو پارلمان، سر توماس بارکلی، مستر مورل و لیبرال‌های انگلیسی.<sup>(۲)</sup> اینان به همراه گروهی از ایرانیان متواری و یا مقیم لندن و مشروطه خواه، مانند تقی زاده و غیره، تشکیلاتی به نام «انجمن ایران» یا «کمیته ایران» تشکیل داده و در مقابل جناح رسمی و سیاست‌های تفاهم سرادوارگری (وزیر خارجه) مقاومت و افشاگری تبلیغاتی به نفع ایران می‌کردند. سخنگو و محور متصل کننده اصلی این انجمن «ادوارد براون» بود که بسیار جدی فعالیت می‌کرد. او رساله خود موسوم به «حکومت وحشت در تبریز» را در افشاگری جنایات روسها و تقبیح سیاست تفاهم روس و انگلیس نوشت و منتشر کرد. اینان تلاش کردند مورگان شوستر آمریکائی را نیز با خود هم رأی کنند و تا حدودی نیز موفق شدند. در هر حال باین بهانه خدمات زیادی به پیشرفت امر مشروطه در ایران کردند.

بنابراین، همانطور که مؤلف مکارم الاثار نیز بطور مبهم و تلویحاً اشاره کرده، فعالیت‌های هواخواهانه براون از ایران و ایرانیان بیشتر در این راستا قابل فهم است. این مطلبی است که از لابلای آثار خود براون، بویژه از نامه‌های او به تقی زاده، برداشت می‌شود. اکنون چند نمونه را ذکر می‌کنیم که مشعر بر مبارزات او با وزارت خارجه انگلیس می‌باشد:

«... بعد از این نطق سرادوارگری، بکلی مایوس شده‌ام که ظاهراً هر ظلمی که روسها بکنند او

۱- ر.ک: نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی زاده / ۴۴.

۲- ر.ک: نامه‌های ادوارد براون به سید حسن تقی زاده، صفحات ۲۳، ۲۷، ۳۳، ۳۲، ۴۴، ۵۱.

می‌پسندد. اینقدر محزون شدم که نمی‌توانم از این مطلب حرف بزنم. بغیر از خدای تعالی پناهی نمی‌بینم.»<sup>(۱)</sup>

«شکی نیست که مردم اینجا حالا از سوء سیاست سرادواردگری قدری آگاه شده‌اند، ولی حالا می‌ترسم تا تریاق از عراق آورده شود، مار گزیده مرده باشد! گویا خیال دارند یک متینگ عمومی در اول هفته آینده دارند (کذا). ولی از آن هم امیدی ندارم که حقیقت اینست درین دنیا غیر از زور و قوت هیچ چیزی پیش نمی‌رود.»<sup>(۲)</sup>

«جناب مستر شوستر، هفته گذشته یک روز با میجر استوکس اینجا آمده، از دیدن مخبرهای روزنامه‌ها و غیر هم خیلی خسته شد و اگر چه تقریباً شصت هفتاد شخصی از اعیان اینجا به ملاقات او دعوت کردیم، کمتر از احوال ایران حرف زد. یک روز در هفته گذشته سرادواردگری را ملاقات کرد و یک ساعت و نیم با او حرف زد. ولی گمان نمی‌کنم سخن او بر آن قلب قسی، خیلی اثر کرده باشد. بنابراین بود که لورد کرزن را هم ببیند، ولی بدبختانه آن روز که می‌بایست او را ببیند، مومی الیه ناخوش شده نتوانست به لندن بیاید. مستر شوستر یک شنبه گذشته عازم آمریکا گشت و آنجا به طوری گشاده‌تر حرف خواهد زد که اینجا قدری تحاشا و مدارا کرد. ولی نطق او در روز اول ورود در آن ضیافت بزرگ که «کومینته ایران» از برای او مهیا کرده بود و تقریباً سیصد شخص از مردم با نفوذ و محزّرين و روزنامه نویسان و غیر هم حضور داشتند، خیلی اثر خوبی کرد و مضمون آن در بیشتر روزنامه‌ها درج شد. اما مصلحت ندید بعد از آن در جایی دیگر نطق بکند، الا اینکه تا در لندن بود خیلی ملاقات کرد با محزّرين و مردم با نفوذ در عالم سیاست، و بدون شک باعث ترغیب و تهییج مردم شد.

اما آن میتنگ دیگر که در ۱۵ جنوری بود قبل از ورود شوستر خیلی خوب بود که همه آن عمارت وسیع پر بود و لااقل سه هزار شخص حاضر بودند، متفق‌الرأی و خیلی هم گرم بودند. مخلص و مستر لنچ و سر توماس بار کلی و از اعضای پارلمان مستر پونسونبی و مستر مورل و مستر رمزی مکدونالد رئیس حزب عمله و غیر هم نطق کردند. ولی باز آن قساوت قلب سر ادواردگری و معاونین او در وزارت خارجه مانع همه ترقیّات، و دیروز چنانچه دیده باشید نشان یادگاری که اعظم

۱- همان مدرک / ۳۸.

۲- همان / ۳۹.

نشانین است، پادشاه به او داده است و همه متحیر هستیم که این لطف مخصوص نسبت به او چه معنی دارد. بعضیها می‌گویند که شاید صدر اعظم بشود و بعضیها (می‌گویند) که شاید به او لقب لورد خواهند داد و غیره و غیره. ولی هیچ معلوم نیست که حقیقت این کار چیست.<sup>(۱)</sup>

«در روز شنبه [نوامبر ۱۹۱۲] در اینجا در union که انجمن مباحثه این کلیه [دانشکده] است، در خصوص ایران مباحثه‌ای جاری شد و خیلی تنقید در سیاست سرادوردگری کرده شد، تا در آخر بیست نفر از برای او و بیشتر از صد نفر بر خلاف او قرعه [رای] دادند.

امروز لنچ کمیته ایران را خواسته است، مجلسی در لندن دارند ولی بدبختانه من نمی‌توانم بروم.»<sup>(۲)</sup>

و بالاخره در ۱۶ مارس سال ۱۹۱۲، براون در نامه‌ای به تقی زاده می‌نویسد:

«روز بروز ظلم و جور و تعدی روس زیاد می‌شود و شکی ندارم که حالا قصد آن دارند که تعدی به ممالک عثمانیه بکنند، و حتی المقدور در قبولاندن صلح با ایتالیا به شرطی که ایتالیا می‌خواهد، سعی خواهند کرد و نمی‌دانم دولت علیه قوت مدافعه دارد یا نه. فی الجمله خیلی مأیوس هستم، حتی با وجود آن همه برکات شخصیه که خدای تعالی به من ارزانی داشته، هیچ لذتی در حیات نمی‌بینم، لهذا دل ندارم بیش از این بنویسم.»<sup>(۳)</sup>

با تأمل در همه آنچه که مستقیماً از ادوارد براون نقل شد، می‌توان دو مطلب اساسی استنتاج کرد: اول اینکه او بانگیزه مقابله با روسیه و مخالفت با سیاست تفاهم انگلیس و روسیه بر سر ایران، مبارزات جدی بسیار کرده و در این چار چوب از سیاست و سیاستمداران بریتانیا انتقادات شدید کرده است.

دوم اینکه آقای ادوارد براون که از «تعدیات روسیه» به ایران و عثمانی چنان ناراحت است که «دل ندارد چیزی بنویسد» و «مأیوس از حیات» شده است و پرخاش می‌کند، با تتبع زیادی که نگارنده انجام دادم ندیدم در جانی ایشان از «تعدیات انگلیس» بایران نیز بنالد و مثلاً از انعقاد قرارداد تحمیلی و ثوق الدوله با انگلیس (قرار داد ۱۹۱۹) که در آن علاوه بر نفعی صریح استقلال ایران به حیثیت انسانی

۱- همان مدرک / ۴۴- ۴۳

۲- همان مدرک / ۶۵

۳- همان / ۴۷



و کرامت و شرافت ملت ایران - این قوم صاحب تمدن و دیرپای تاریخ - بسیار اهانت شده، چیزی بنویسد و اظهار نگرانی و انزجاری بکند. و لذا این برداشت تأیید می‌شود که اظهار لطف و محبت آقای براون به ایران و مشروطه آن و مبارزاتش در این راه از انگیزه ویژه ای برخوردار بوده است که قبلاً توضیح دادیم. بلی، در جایی مطلبی دیده نشد که براون تعدیات و قرار دادهای تحمیلی و استعماری انگلستان به ایران را محکوم کرده باشد. فقط تفاهم با روسیه را محکوم کرده است.

۵- پنجمین و آخرین نکته ظریفی که درباره ادوارد براون هست اینکه، بر غم همه آن‌چه که گفته شد، باید انصاف داد که براون با خاورشناسان و ایران شناسان دیگر تفاوت‌های اساسی دارد و آن نیز نوعی احساس تعلق خاطر جدی و واقعی به ایران و ایرانی و فرهنگ و تمدن آنست. براون برآستی شیفته ایران و فرهنگ ایرانی بوده است. صرفاً بانگیزه‌های زودگذر سیاسی، یک شخص نمی‌تواند چنان شیفته و غرق ادبیات فارسی شود که همه دیوان حافظ و شمار زیادی از قطعات اشعار دیگر شاعران و نیز مقدار زیادی اشعار و ضرب المثلهای عربی و فارسی را از بر کند و نحوه زندگی خود را با الگوی زندگی ایرانی و شرقی وفق دهد. احساساتش را دگرگون ساخته و احساسات آن ملتی را که در باره اش پژوهش می‌کند به خود بگیرد. ادوارد براون برآستی احساسات شرقی و ایرانی پیدا کرده بوده است. مثلاً او در نامه‌ای به تقی زاده می‌نویسد:

«نیت آن دارم که بر حسب مصنفین این جلد اخیر تاریخ ادبیات فرّس را به والدۀ خودم که حالا هشتاد و شش سالگی دارد [Dedicute] پیشکش بکنم و خیلی خواستم یک شعر فارسی مناسب به مهربانی مادر و حقوق او بر فرزند پیدا بکنم، هر چه فکر کردم چیزی بخاطرم نرسید. هر گاه شعری مناسب یاد داشته باشید و به مخلص بفرستید، عین مرحمت و باعث کمال مسرت گردد»<sup>(۱)</sup>

این نوع احساسات به مادر دقیقاً احساس اسلامی و ایرانی است. بنابراین، می‌توان گفت ادوارد براون ابتدا در تلاشهای خاور شناسی خود مسلماً مأموریهایی از دولت انگلیس داشته و بدانها عمل نیز کرده و نتیجه‌اش را در اختیار دولت متبوع خود قرار داده است، و لیکن احتمالاً به مرور زمان حالت ثانویه ای در او پیدا شده و در نتیجه او با صداقت و تعهد و تعلق خاطر واقعی به بررسی مسائل مربوط به ایران پرداخته و آن را برآستی جزئی از زندگی خود قرار داده است. بویژه بعد از جنگ جهانی اول و نگارش و امضای آن نامه انسان دوستانه همراه با حدود دویست نفر از اساتید و



دانشمندان راجع به تقبیح حمله انگلیس به آلمان و اتحاد با روسیه، او کاملاً از سیاست کناره گرفت و با زیباترین دلمشغولی خود یعنی مطالعه فرهنگ و ادب ایران اسلامی زیسته و منشاء اثراتی جدی در این زمینه گردیده است. والله من وراء القصد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی